

Examining the human rights components of the rule of law in international law

Abstract

The rule of law as a concept that initially regulates the relations between governments and their citizens in their territory. One of its main features in international law is the existence of a legislative authority, which we usually see in the domestic hierarchical system. This set includes human rights regulations. Understanding the place of human rights in the rule of law in international law requires attention to various issues. The first step is to understand the institution of the rule of law. This consists of understanding the concept of sovereignty in international law. In the next step, it is necessary to pay attention to the characteristics and components of human rights such as democracy, justice, non-discrimination, etc. in this regard. It is clear that the international human rights system in the form of humanitarian law standards, international criminal law, the Universal Declaration of Human Rights and the Covenants will play a very effective role in achieving the rule of law in international law.

Keywords: International Law, Human Rights, Rule of Law

بررسی مؤلفه‌های حقوق بشری حاکمیت قانون در حقوق بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۵

مسعود راعی دهقی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

سجاد جعفری^۲

چکیده

حاکمیت قانون به عنوان مفهومی که بدو روابط دولت‌ها و اتباع آن‌ها را در قلمرو سرزمینی خود تنظیم می‌نماید. یکی از شاخصه‌های اصلی آن در حقوق بین الملل وجود یک مرجع قانونگذاری می‌باشد که معمولاً آن را در نظام سلسله‌مراتبی داخلی می‌بینیم. از این مجموعه می‌توان مقررات حقوق بشر را نام برد. شناخت جایگاه حقوق بشر در حاکمیت قانون در حقوق بین الملل مستلزم توجه به امور مختلفی است. گام نخست شناخت نهاد حاکمیت قانون است. این امر متشکل از شناخت مفهوم حاکمیت در حقوق بین الملل می‌باشد. در گام بعدی لازم است ویژگی‌ها و مؤلفه‌های حقوق بشر از قبیل دموکراسی، عدالت، منع تبعیض و... را در این خصوص مورد توجه و بررسی قرار داد. بدیهی است نظام بین المللی حقوق بشر در قالب استانداردهای حقوق بشر دوستانه، مقررات کیفری بین المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین نقش بسیار مؤثری در تحقق حاکمیت قانون در حقوق بین الملل خواهد داشت.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل، حقوق بشر، حاکمیت قانون

^۱دانشیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۱- مقدمه

مفهوم حاکمیت قانون از دوران باستان وجود داشته و همواره بنا به اقتضائات و شرایط، برداشت‌ها و عملکردهای متفاوتی نسبت به آن شده است. در حقوق داخلی رویکردهای متفاوت معمولاً در قالب دو نگاه شکلی و ماهوی بروز و ظهور پیدا کرده است. از حیث شکلی صرف وجود قانون و اجرای آن دربردارنده مفهوم حاکمیت قانون خواهد بود، بدون اینکه اثر و محتوای آن مد نظر باشد. از حیث ماهوی مفهومی است فراتر از قانون صرف، به لحاظ اینکه باید معیارهای فرا حقوقی را به رسمیت بشناسد و به آن عمل نماید و این در واقع همان هدف و غایت اصلی حاکمیت قانون می باشد.

حاکمیت قانون به عنوان مفهومی که بدو روابط دولت‌ها و اتباع آن‌ها را در قلمرو سرزمینی خود تنظیم می نماید^۱، یکی از شاخصه‌های اصلی آن در حقوق بین‌الملل وجود یک مرجع قانونگذاری می باشد که معمولاً آن را در نظام سلسله‌مراتبی داخلی می بینیم.^۲ از این مجموعه می توان مقررات حقوق بشر را نام برد. شناخت جایگاه حقوق بشر در حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل مستلزم توجه به امور مختلفی است. گام نخست شناخت نهاد حاکمیت قانون است. این امر متشکل از شناخت مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل می باشد. در گام بعدی لازم است ویژگی‌ها و مؤلفه‌های حقوق بشر از قبیل دموکراسی، عدالت، منع تبعیض و... را در این خصوص مورد توجه و بررسی قرار داد. بدیهی است نظام بین‌المللی حقوق بشر در قالب استاندارد‌های حقوق بشر دوستانه، مقررات کیفری بین‌المللی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین نقش بسیار مؤثری در تحقق حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل خواهد داشت.

ما در این پژوهش با فرض وجود اصول اولیه و مقدمات ابتدایی حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل، در صددیم بررسی نمائیم نظام بین‌المللی حقوق بشر در تحقق حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل چه جایگاهی دارد؟ بنابراین، در این راستا ابتدا به ویژگی‌های فعلی حاکمیت قانون در بین‌الملل، سپس

^۱ - Kanetake, Machico. (2014). the interface between the national and international rule of law: A framework paper. Amsterdam center for international law, No 27, pp 1-28.

^۲ - شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محاق. **مجله حقوق**

بین‌المللی، سال ۲۹، شماره ۴۶، صص ۱۹۱-۱۶۹.

آوردهای حقوق بشری در راستای تحقق این اصل پرداخته خواهد شد و در نهایت تأثیر این اصل بر حقوق بین الملل در پرتو مهم ترین مؤلفه های حقوق بشری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- حاکمیت قانون در حقوق داخلی

تفکر اصلی در حاکمیت قانون بر این مبنا قرار دارد که دولت به معنای عام آن یا هر رکن اجرایی، قضایی و قانونگذاری نباید از قدرت خود سوءاستفاده نماید. البته این همه ی آن چیزی نیست که به حاکمیت قانون هویت و معنی می بخشد. بلکه نقطه آغازی برای شناخت حاکمیت قانون است و دقیقاً در مقابل حکومت بی قانون و زورمدار قرار می گیرد.

این اصل امروزه در عرصه حقوق داخلی و بین الملل و در حوزه های تحقیقاتی و سیاسی اجتماعی و همچنین در عمل، به مفهوم یا کلید واژه ای مشهور تبدیل گردیده است.^۳ از نقطه نظر تاریخی یونانیان باستان معتقد بودند که در حکومتی که مبنای کارش قانون باشد کسی بالاتر از آن قانون نیست و هیچ کسی حتی حاکمان حق ندارند و نباید فراتر از قانون عمل نماید^۴ به عقیده ارسطو، حاکمیت قانون یک نظریه جامع سیاسی و نوعی روش زندگی اجتماعی است و در واقع حاکمیت قانون عقلانیت است^۵ حاکمیت قانون متکی به توانایی و ظرفیت عقلانی اشخاص عادلانه است که بتوانند دیگران را راهنمایی و کنترل نمایند تا آنها خود را از صفات غیر اخلاقی محفوظ دارند.^۶ جدیدترین برداشت از

³ - Nollkamper . A and wouters . j and Hachez . N. (2008). Accountability and the Rule of law at international level . the Amesterdam center for international law.

^۴ - آلمن ، آندرو. (۱۳۷۸). حکومت قانون چیست ؟ ترجمه سعید پزشکی مرنندی.

دیدگاه های حقوقی، شماره ۱۳۱۴، صص ۳۳-۲۱.

^۵ - زارعی، محمد حسین. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون و دموکراسی : سازگاری یا تعارض .

تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، صص ۱۰۵-۶۵.

^۶ - هاشمی، محمد و هدی غفاری. (۱۳۹۰) نگاهی دوباره به برداشت های شکلی و ماهوی از

حاکمیت قانون. تحقیقات حقوقی، شماره ۵، صص ۳۶۶-۳۳۵.

حاکمیت قانون از نظام حقوقی بریتانیا نشأت گرفته است. البته نمونه‌های دیگری از این مفهوم در سایر جوامع وجود دارد. از این قبیل که در آلمان به "دولت قانونی" و در فرانسه "دولت قانونمند" شناخته می‌شود.^۷ عده‌ای دیگر نیز هستند که خاستگاه آن را یونان و روم می‌دانند.

در خصوص ماهیت و مفهوم حاکمیت قانون تفاسیر و تعبیر متفاوتی به کار رفته است. «ون دایسی»^۸ معتقد است که حاکمیت قانون سه وجه دارد. نخست به معنی برتری مطلق و منظم قانون در مخالفت با قدرت استبدادی است. دوم، برابری همه در مقابل قانون می‌باشد و سوم این که حاکمیت قانون در بردارنده حقوق اساسی افراد است.^۹ ولی ارائه مشهور از مفهوم حاکمیت قانون عبارت است از: مجموعه‌ای از دلایل و توجیهاات برای اقدامات حکومتی که به عنوان هنجار در آن نظام حقوقی و سیاسی پذیرفته شده و مبنای مشروعیت آن اقدامات، اعم از قانونگذاری و اتخاذ تصمیمات اداری است.^{۱۰}

برداشت‌ها از حاکمیت قانون، به عنوان مجموعه‌ای از توجیهاات و دلایلی که حاکمیت بر اساس آنها قصد توجیه آحاد جامعه و افکار عمومی در مواجهه با حاکمیت قانون را دارد و دو برداشت شکلی و ماهوی معروف گردیده است. در برداشت شکلی از حاکمیت قانون ما نهایتاً به این نتیجه می‌رسیم که هر آنچه دولت انجام می‌دهد باید از طریق قانون باشد و مناسب‌ترین عنوان برای این ایده، حکومت از

^۷ - حاجی‌زاده، محمود، هییت‌الانژندی منش و محمد حسین زارعی، (۱۳۹۶). جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل. **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال ۱۸ شماره ۵۴، صص ۱۹۷-۱۷۱.

^۸ - Venn Dicey

^۹ - Beulac, stephane. (2009). The rule of law in international law today, <https://papyrus.bib.umontreal.ca/xmlui/bitstream/handle/1866/3093/International-Rule-Law-Final>. pp 197-223.

^{۱۰} - اصلانی، فیروز و محمد حسین کاظمینی. (۱۳۹۰) مفهوم حاکمیت قانون و برداشت آن با تأکید بر قانون اساسی ج.ا.ا.

طریق قانون است. این بر داشت از حاکمیت قانون، منادی اصل قانونیت^{۱۱} بوده و توجهی به فضائل اخلاقی ندارد. چراکه به عقیده طرفداران این برداشت از حاکمیت قانون، هدف نهایی از قانونگذاری، رسیدن به یک جامعه منظم و قانونمند است.

۳- حاکمیت قانون در حقوق بین الملل

در نظم حقوقی و ساختار هنجاری حقوقی، می توان حقوق بین الملل را به عنوان پیچیده ترین و در رأس این منظومه دانست.^{۱۲} این مقدمه حاکی از تبیین اهمیت حقوق بین الملل در شکل دهی حقوق داخلی در عرصه بین المللی بود، که حاکمیت قانون در عرصه بین المللی به دلیل این که یک مفهوم داخلی بوده و به عرصه بین الملل انتقال داده شده است، دقیقاً نمونه بارزی از این تأثیر است. امروزه با تأثیرپذیری حوزه های مختلف حقوق از یکدیگر و البته سرعت این تأثیر و تأثر، با تعامل بیشتر بین دولتها و جهانی شدن، شدت بیشتری یافته است. به نحوی که امروزه بسیاری از هنجارهای داخلی، به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر حقوق بین الملل به صورت ملموس در زوایای زندگی روزمره اتباع حقوق بین الملل مشهود است. این بدان معنی است که حقوق بین الملل توانسته است در عرصه بین المللی به عنوان یک مجموعه، قواعد لازم الاجرا خود را تثبیت نماید.

اگرچه آن ساز و کارهای تقنینی، قضایی و اجرایی حقوق داخلی به آن شکل و ساختار در حقوق بین الملل وجود ندارد اما صلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری، وضع قواعد آمره و وجود آنها و تبعیت و پای بندی دولت ها نسبت به رعایت آنها، تصمیمات الزام آور و اجرایی شورای امنیت برای دولت ها، مقررات دیوان کیفری بین المللی^{۱۳} برای اعضا و... همه را می توان از نشانه های وجود حاکمیت قانون در حقوق بین الملل دانست.

۳-۱- ویژگی های حاکمیت قانون در حقوق بین الملل

۳-۱-۱- پاسخگویی و مسئولیت

11- LegalLity

12 - باقری، محمود. (۱۳۹۵) مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل. نشر میزان، چاپ دوم،

تهران.

13-International Criminal Court

پاسخگویی و مسئولیت در برابر قانون یکی از ویژگی‌های اصلی حاکمیت قانون است. پاسخگویی به این معناست که مقامات دولتی و شهروندان برای رفتار خود مسئول باشند. بنابراین وقتی که پایبندی به قانون وجود داشته باشد می‌توان ادعا نمود که قانون بر همه امور حاکمیت دارد.

۳-۱-۲- شفافیت

یکی دیگر از ویژگی‌های حاکمیت قانون، شفافیت تصمیمات و قوانین و مقررات همچنین آیین وضع آنها در راستای صیانت از حقوق اشخاص و مقابله با فساد می‌باشد^{۱۴} از منظر حقوق بین‌الملل نیز وضع قواعدی که دولت‌ها را متعهد به اجرا نماید، اعم از قواعد حقوق بشری و غیر آن، لازم حاکمیت قانون بوده و استقرار حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل بدون توجه به این مسئله امکان‌پذیر نیست.

۳-۱-۳- اجرای منصفانه قانون

سومین ویژگی حاکمیت قانون اجرای منصفانه آن می‌باشد که باید بدون اعمال سلیقه و به نحو برابر اجرا شود. این برابری یکی از حقوق بشری محسوب می‌شود که از تبعیض جلوگیری خواهد کرد

۳-۲- نظام حقوقی

سیستم حقوقی بین‌المللی مانند هر سیستم حقوقی دیگری دارای نظام حقوقی است.^{۱۵} این نظام حقوقی است که به حقوق بین‌الملل نظم و نسق می‌بخشد. دولت‌ها به عنوان واضعان این قواعد باید به نحو احسن از آنها تبعیت نموده و آن را اجرا نمایند. اولین پیش‌فرض در یک نظام حقوقی، وضع قانون است. در عرصه داخلی شاهدیم که به دلیل اینکه قانونگذار واحد است، وضع قانون بنا بر ضرورت

^{۱۴} - شجاعیان، خدیجه. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد. **جستارهای حقوق عمومی**، شماره ۳، صص ۹۰-۷۱.

^{۱۵} - شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محاق. **مجله حقوق بین‌المللی**، سال ۲۹، شماره ۴۶، صص ۱۶۹-۱۹۱.

انجام می شود.^{۱۶} امروزه منشور ملل متحد به عنوان نهادی برخاسته از اراده دولت ها، در خصوص حقوق بین الملل و منابع آن و رسیدگی به اختلافات از حیث قضایی، ماده ۳۸ را مقرر داشته است. البته عده ای از اندیشمندان حقوق بین الملل معتقدند که به جز آنکه در ماده ۳۸ مقرر شده است حقوق بین الملل منابع دیگری نیز داشته باشد. البته صرف وضع این قواعد کافی نیست بلکه تابعان حقوق بین الملل بویژه دولت ها باید از این قواعد پیروی نمایند و آنها را حاکم بر خود بدانند.^{۱۷} که در واقع همان پایبندی اخلاقی دولت ها به قواعد بین المللی است.

۳-۳- قطعیت حقوقی

حقوق بین الملل هنوز فاقد نظم دستوری یا قانون اساسی است ولی توسعه و تحولات روی داده فرصتی فراهم کرده تا " نظام وارگی " حقوق بین الملل تقویت شود این پیشرفت تحت عنوان دستورگرایی شناخته می شود. بدین معنی که در خلاء قانون اساسی، انگاره های دستوری نظیر سلسله مراتب هنجارها و حمایت از حقوق بنیادین، معیاری برای شناسایی و تفسیر قواعد حقوقی قرار می گیرد. این مفهوم، اصل حکومت قانون را به سطح بین المللی و عملکرد همه بازیگران، تسری خواهد داد.^{۱۸}

۳-۴- مقابله با حکومت اشخاص

یکی دیگر از ویژگی های حاکمیت قانون ایجاد محدودیت برای حاکمان در جامعه است. حاکمیت قانون در واقع در مقابل با حکومت شخص می باشد. هسته حاکمیت قانون در شعار " حکومت قوانین نه حکومت اشخاص " متجلی گردیده است. بنابراین حاکمان باید از ابزارهایی استفاده کنند که نظم حقوقی آنها را تجویز نموده است. با این رویکرد اعمال قدرت تبدیل به اعمال صلاحیت مقید به قانون می شود.^{۱۹} و حاکمیت قانون به عنوان عاملی بازدارنده و تعدیل کننده سیاست های کثرت گرایانه عمل

^{۱۶}- شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). قانون اساسی جامعه بین المللی در محاق. **مجله حقوق**

بین المللی، سال ۲۹، شماره ۴۶، صص ۱۹۱-۱۶۹.

^{۱۷}- Kumm.Mathias,(2004).International low in national courts:the International of law and limits if the International mode.virginia journal of International iaw, vol. 44. No 19

^{۱۸}- کدخدایی، عباسعلی و امیر مقامی. (۱۳۹۶). پیامدهای خوانش دستور گرایانه از حقوق

بین الملل. **مجله حقوقی بین المللی**، شماره ۵۹، صص ۳۸-۷.

^{۱۹}- زارعی، محمد حسین. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون و دموکراسی: سازگاری یا تعارض. **تحقیقات**

حقوقی، شماره ۴۸، صص ۱۰۵-۶۵.

خواهد نمود. بدین ترتیب که تمامی اعمال حکومتی در چهارچوب قانون قرار گرفته و زمامداران به خاطر اعمالشان پاسخگو باشند. البته این تصمیمات و رفتارها زمانی خودسرانه هستند که غیر عقلایی بوده و بر اساس نظریه شخصی باشند و اعتنایی به قانون نداشته باشد.

۴- مؤلفه‌های حقوق بشری حاکمیت قانون

۴-۱- اصل کرامت انسانی^{۲۰}

کرامت انسانی در واقع عبارت‌است از برتری، تقدم و احترام انسان. ^{۲۱} کرامت انسانی در همه ادیان الهی و در همه نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی مورد توجه و تأکید بوده و اندیشمندان زیادی از قدیم تا کنون بر رعایت آن تأکید نموده‌اند.

مفهوم کرامت انسانی در همه نظام‌های اجتماعی وجود دارد و همه کشورها چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به آن معتقد بوده و احترام قائل هستند. همین رویه در احترام و عمل به کرامت انسانی همواره در رفتار دولت‌مردان به عنوان یک مقوله و حق بشری در کنترل رفتار آنان مفید و مؤثر بوده و رعایت این اصل در تحقق حاکمیت قانون کارکرد و کاربرد اساسی داشته است به نحوی که امکان ندارد در جامعه‌ای حاکمیت قانون برقرار باشد ولی توجهی به اصل کرامت انسانی نشود.

۴-۲- برابری (منع تبعیض)^{۲۲}

اصل برابری در واقع یعنی برابری افراد در برخورداری از حقوق خود. برابری یا عدم تبعیض تا کنون آشکارا به عنوان نقطه شروع حقوق بشر محسوب می‌شود به منزله برابری انسان‌ها صرف‌نظر از جنسیت، منشأ نژادی یا موقعیت اجتماعی. نابرابری و تبعیض سبب می‌شد تا امپراطوری شیطان‌ی نازی، رفتارهای نابرابر و نژادپرستانه آمریکا با سیاه‌ها، رفتارهای تبعیض آمیز در آفریقای جنوبی و امثالهم دنیا را به سمت محکوم نمودن این قبیل رفتارها سوق داده و همه به دنبال اصل تساوی و عدم تبعیض باشند.

۴-۳- عدالت^{۲۳}

²⁰ -Human Dignity

²¹ -Equality

²² -Equality

²³ - justice

عدالت اصیل ترین آرمان انسان محسوب می شود و هیچ اصلی در زندگی فردی و اجتماعی توان نقض آن را ندارد^{۲۴}. در واقع عدالت سرشت حقوق می باشد چراکه فلسفه حقوق بشر تأمین عدالت است و نظام حقوقی را به نفع انسان های آسیب پذیر عادلانه می کند.

سازمان ملل مفهوم عدالت را پاسخگویی و انصاف در حمایت و حفاظت از حق ها و جلوگیری از تخلفات و مجازات مجرمان می داند.^{۲۵} عدالت به عنوان اساسی ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق، مورد باور تمام نظام های حقوقی بوده و مبنای مفاهیم ارزشمندی از جمله اصل حاکمیت قانون می باشد. اساساً عدالت به معنای دادن حق به شخصی است که سزاوار آن است تا آنکه سرانجام میان منافع افراد جامعه تناسبی معقول به وجود آید.^{۲۶}

۴-۵- حق برخورداری از دادرسی منصفانه

برابری در مقابل قانون یک حق بشری است و مقامات عمومی نباید قانون را به شیوه سلیقه ای یا تبعیض آمیز اعمال کنند.^{۲۷} رسیدگی قضایی نباید تحت فشار و هدایت شده به موضوعات حقوق بشری بپردازد بلکه باید استقلال کامل آن رعایت شود. اعم از استقلال قضات یا استقلال ساختار و تشکیلات رسیدگی به دعاوی. اصل بی طرفی و سایر اصول مهم قضایی باید به نحو احسن رعایت شده و اجرای قانون تضمین شود. معاهدات حقوق بشری از طریق سازوکارهای نظارتی بین المللی و موازین

^{۲۴} - عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۸). **مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر**. انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.

^{۲۵} - هداوند، مهدی. (۱۳۹۴). **حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر. نثر به حقوق اساسی**، شماره ۴، صص ۸۶-۵۱.

^{۲۶} - غمامی، مجید و ناصر کاتوزیان. (۱۳۸۵). **نسبت آزادی و قانون، حکومت قانون و جامعه مدنی**، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، تهران.

^{۲۷} - شجاعیان، خدیجه. (۱۳۹۶). **مؤلفه های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد. جستارهای حقوق عمومی**، شماره ۳، صص ۹۰-۷۱.

قانونگذاری و دیگر معیار های داخلی، برخورداری از دادرسی عادلانه و وجود ضمانت اجرا برای آن را لازم می‌دانند.^{۲۸} بنابراین نظام بین‌المللی حقوق بشر، حق برخورداری از دادرسی عادلانه با تمام اجزاء آن شامل برابری در مقابل قانون، استقلال محکمه، استقلال قضات، وجود وکلای مستقل و .. را در زمره ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها دانسته و همواره بر آن تأکید داشته است. فلذا در فرضی که چنین سازوکاری موجود بوده و عمل به آن نیز مواجهه با مانعی نباشد، این حاکمیت قانون است که تقویت شده است.

نتیجه‌گیری

در حقوق بین‌الملل نظام اداری و سازمانی بسیار متفاوت‌تر از آنچه که در نظام داخلی شاهد هستیم می‌باشد. درست است که از یک نظام واحد و متمرکز پیروی نمی‌شود اما خودسرانه نبوده و رفتار بین‌المللی دولت‌ها در چهارچوب اصول حقوق بین‌الملل و حقوق بشر صورت می‌گیرد. در نظام حقوقی داخلی تبعیت از قانون منجر به استقرار حاکمیت قانون شده و در نظام حقوقی بین‌المللی تبعیت از اصول حقوقی بین‌المللی و مقررات معاهداتی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است که منجر به حاکمیت قانون می‌گردد.

دولت‌های عضو مجمع عمومی ملل متحد در سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۴ نیاز به تبعیت جهانی و اجرای حاکمیت قانون در سطوح ملی و بین‌المللی را شناسایی و تعهد خود به نظم بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل را برای همزیستی و همکاری میان دولت‌ها را اساسی قلمداد نمودند. (قطعنامه مجمع عمومی ۲۰۰۵، ۱/۶۰) در همین راستا مجمع عمومی سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۹ موضوع حاکمیت قانون را در دستور کار خود قرار داد و از سال ۲۰۰۶ حداقل ۳ قطعنامه در خصوص این موضوع به تصویب رسانده است. شورای امنیت نیست قطعنامه‌های شماره ۱۳۲۵، ۱۶۷۴، ۱۶۱۲ و ۱۸۲۰ بر اهمیت حاکمیت قانون در سطح داخلی و بین‌المللی تأکید داشته است.

دولت‌ها با عبور از تفکر اختیارات تام و بی‌قید و شرط به مرحله‌ای رسیدند که باید، اصول و مقرراتی را اجرا نمایند که خودشان در خیلی از مواردی، نقش در وضع آن نداشته‌اند از جمله این موارد مقررات حقوق بشری می‌باشد. حقوق بشر می‌تواند به عنوان هدفی مشترک، منافع متعارض دولت‌ها در زندگی بین‌المللی را نظم و نسق بخشیده و همه آنها را حول محوری واحد جمع نماید. این هدف مشترک منافع

^{۲۸} - هداوند، مهدی. (۱۳۹۴). حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر. **نشریه حقوق اساسی**،

همه را تأمین می‌کند و به جای اینکه منافع فردی دولت‌ها را عینیت بخشد به منافع جمعی دولت‌ها توجه می‌کند.

نظام بین‌المللی حقوق بشر به عنوان خیر مشترک، باعث گردیده است اعضای جامعه بین‌المللی از منافع ملی و فردی خود صرف‌نظر کرده و رابطه مسالمت آمیز را علیرغم داشتن منافع متضاد برگزینند. در نتیجه به جای حاکمیت مطلق و استبداد، اصول و مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق بشر بر جامعه بین‌المللی مستولی می‌گردد. این حقوق بشر است که بویژه در نیم قرن اخیر توانسته حاکمیت ملی و منافع ملی را به عقب براند و حاکمیت‌ها را حول خود به عنوان یک ارزش بین‌المللی و خیر مشترک جمع نموده و نظم بین‌المللی را سامان بخشد و این تفوق البته بر مبنای اراده دولت‌ها شکل گرفته است. عدم وجود انسجام قطعی و پایدار در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر البته که در برقراری حاکمیت قانون تأثیر گذار خواهد بود لیکن حقوق بشر این توانایی و ظرفیت را دارد که از پس این وظیفه خطیر برآید.

برخی قواعد حقوق بشر در زمره قواعد آمره حقوق بین‌الملل قرار گرفته و ریشه عرفی دارند. ارتقاء این دسته از حقوق در دنیای امروز و جایگاه بالای آنها به نحوی که سیاست‌های داخلی و بین‌المللی دولت‌ها را تنظیم می‌نمایند مرهون اهمیت و ارزش والای آنها می‌باشد که تعهداتی عدول ناپذیر را به دولت‌ها تحمیل نموده و دولت‌ها نیز با سرلوحه قرار دادن حقوق بشر آن را اجرا نموده‌اند. به عبارتی دیگر حقوق بشر امروزه در نظام بین‌المللی دارای منزلتی عینی است و دولت‌ها نمی‌توانند آن را در زمره مسائل داخلی و صلاحیت داخلی خود تلقی نمایند. دولت‌ها خود مقررات حقوق بشری ایجاد نموده و مقررات حقوق بشری، رفتار دولت‌ها را محدود کرده است. در این وضعیت تبعیت دولت‌ها از مقررات حقوق بشر توسط مراجع قضایی بین‌المللی و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی تضمین شده است، این عین حاکمیت قانون است.

منابع

الف. فارسی

- اسلامی، رضا و کتایون بشکار دانا. (۱۳۹۲). حقوق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۷، صص ۷۱-۴۶.
- امیر ارجمند، اردشیر. ۱۳۸۱. سیاست‌های کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت. راهبردی، شماره ۲۶، صص ۱۳.
- باقرزاده، رضوان و امیر حسین رنجبران. (۱۳۹۵). شناخت قانونی‌سازی بین‌المللی در پرتو ملاحظه کلی قانونی‌سازی در علم حقوق. فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۴، صص ۱۹۲-۱۶۹.
- باقری، محمود. (۱۳۹۵) مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل. نشر میزان، چاپ دوم، تهران.
- تاموشات، کریستیان. (۱۳۹۱). حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. انتشارات میزان، چاپ دوم، تهران.
- رستم زاد، حسین و الناز رحیم خویی. (۱۳۹۰). اصل حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل. کلک صبا، چاپ اول، تهران.
- زارعی، محمد حسین. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون و دموکراسی : سازگاری یا تعارض. تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، صص ۱۰۵-۶۵.
- شجاعیان، خدیجه. (۱۳۹۶). مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد. جستارهای حقوق عمومی، شماره ۳، صص ۹۰-۷۱.

- شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محاق. مجله حقوق بین‌المللی، سال ۲۹، شماره ۴۶، صص ۱۶۹-۱۹۱.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل عمومی. انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، تهران.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۸). حقوق بشر در آستانه قرن ۲۱. پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۳۰، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- طجریلو، رضا و محمدعلی کرباسیون. (۱۳۹۶). حاکمیت قانون و کارایی در نظام حقوق رقابت ایران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴، صص ۹۹۴-۹۷۹.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۸). مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر. انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۷۵). جایگاه حقوق بشر در حقوق بین‌الملل معاصر. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، صص ۲۶۶-۲۱۵.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۷۵). صلح جاویدان و حکومت قانون. نشر نو، چاپ دوم، تهران.
- کدخدایی، عباسعلی و امیر مقامی. (۱۳۹۶). پیامدهای خوانش دستور گرایانه از حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۹، صص ۳۸-۷.
- گرجی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران: امکان‌سنجی یک نظریه. تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، صص ۱۸۴-۱۰۷.
- مرکز مالیری، احمد. (۱۳۸۵). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت ها. انتشارات مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ملا صالحی، محسن. (۱۳۹۶). بررسی نسبت میان بهبود شاخص‌های حاکمیت قانون و توسعه سیاسی، مجلس و راهبرد، شماره ۸۹، صص ۵۴-۳۵.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۷). نظام بین‌الملل حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، تهران.
- مورفی، جان اف. (۱۳۹۵). ابعاد در حال تکامل حقوق بین‌الملل، ترجمه آرمین طلعت. انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.

ب. انگلیسی

- Alston, Philip. (2017). the populist challenge to human rights. Journal of human rights practice, No 9, pp1-15.

- Beaulac,stephane.(2009).The rule of law in international law today, <https://papyrus.bib.umontreal.ca/xmlui/bitstream/handle/1866/3093/International-Rule-Law-Final>. pp 197-223.
- Bernhardt .Ronald.(2000).Encyclopedia of public international law,vol, IV . Amesterdam, etc . Elsvier.
- Brozel,tanja A and Thomas risse.(2004).EU Policies for the promotion of human rights, Democracy,and the rule of law,center of Development, Democracy,and the rule of law,Stanford university.
- Brownli. I .(1998) the Rule of low in international affairs,Martinus Nijhoff Publishers.
- CHesterman . s. (2008) An internastional Rule of law . American journal of comparative law. Public law Research .
- Escorihuela, Alejandro Lorite. (2017). Human rights, Human security and political theologies. Human rights, vol 11,No 2, pp101-128
- Evants, Tony. (2017). Identity and the Hegemony of universal Human rights. Human rights, vol 11, No 2, pp 3-24.
- Glendon, Mary. (2004). The rule of law in the universal Declaration of human rights. north western journal of international human rights ,vol 2, pp 1-12, para3.
- Hurd,Ian.(2015). Three models of the internastional Rule of law. Northwestern university,evanstone,estandos unidos, No 23,pp 37-48.
- Kanetake,Machico.(2014).the interface between the national and international rule of law: A framework paper. Amesterdam center for international law,No 27,pp 1-28.
- - Koskenniemi, M, (2005), International Law in Europe: Between Tradition and Renewal, European Journal of International Law, No. 16.
- Kumm.Mathias,(2004).International low in national courts:the International rule of law and limits if the International mode.virginia journal of International iaw, vol. 44. No 19.
- Mc Dowell, Gary and Stephan B.presser.(2004). Foreword: Human rights, the rule of low, and national sovereignty, north western journal of international human rights ,vol 2, pp 1-12.

- Nollkamper . A and wouters .j and Hachez . N. (2008). Accountability and the Rule of law at international level . the Amsterdam center for international law.
- Ranjan, Prabhash.(2016). National contestation of international Investment law and the international rule of law,Oxford:Hart publishing,pp 115-142.
- - Raz, Joseph, (1979), The Authority of Law, Essays on Law and Morality, Oxford, Clarendon Press. - Roach Steven C, (2009), Governance, Order, and the International Criminal Court between Realpolitik and a Cosmopolitan Court, OUP Oxford.
- Tamahana.B.z(2004) on the rule of law: History. Politics. theory .Cambridge university Press.
- Watts, Arthur, (1993), The International Rule of Law, German Yearbook of International Law.